

## ادبیات رزمی

پیش از ورود در بحث موضوع بنا بر رویه منطقیون مقدمتاً لازم میدانند از خود موضوع تعریفی بعمل آورد تا نخست روشن گردد که ادبیات رزمی چیست و سپس شرح آن داده شود :

ادب در لغت حد و اندازه را گویند و در اصطلاح عبارتست از بیان احساسات در قالب الفاظ و کلمات ، هر چند برای ادب تعریفهای دیگری هم شده ولی بمعنیه نگارنده جامعترین تعاریف موجز و مفید همین است که در فوق نگاشته آمده و شعر که یکی از ارکان مهم تشکیل دهنده ادبیات میباشد از کوهسار احساسات سرچشمه میگیرد و فوران میکند چه شعر در لغت بمعنی هوش و احساس است و شاعر و ادیب فی الحقیقه کسی را گویند که قوه احساسش بیش از دیگران باشد و اما معنی رزم چون معروفست نیازی بتعریف ندارد .

با بیان این مقدمه دانسته شد که منبع ادبیات احساسات میباشد و در اینصورت البته هر موضوعی که جنبه احساسی آن زیادتر باشد ادبیات آنهم احساساتی تر و بالتسبیح دلنشین تر و جالبتر خواهد بود .

چنانکه میدانیم رزم یا جنگ چیزی است که جنبه احساسی آن بر سایر چیزها غلبه دارد و بنابراین اگر سنگ بنیاد ادبیات جنگ و رزم باشد بدیهی است که استواری و پایداری بنای عظیم آن از اشیاء دیگر زیادتر خواهد بود بارش باران و تابش آفتاب قادر بر خرابیش نمیشد همانگونه که کاخ بلند و با عظمت شاهنامه که بادست معمار قابل و استاد ماهری چون فردوسی در زمین های سخت نظم و زمنه های محکم رزم پی افکنده شده است از بیاد و باران کزندی نمی یابد و از حرارت آفتاب آسیبی نمی بیند چنانکه فرماید :



در جشن اعطاء سردوشی یواحد های لشکر ۲ پادگان مرکز گردان کار و سلطنتی بدر یافت پرچم  
از دست اهل حضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گردید.

کتابخانه عمومی  
شماره ثبت کتابخانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

پس از آنکه این کتابخانه را تأسیس کردیم، در آن زمان که هنوز هیچ کتابخانه‌ای در این شهر نداشتیم، ما تصمیم گرفتیم که این کتابخانه را به گونه‌ای تأسیس کنیم که بتواند به نیازهای علمی و فرهنگی جامعه ما پاسخ دهد. ما در این کتابخانه، علاوه بر کتاب، مجله، روزنامه و سایر منابع علمی را گردآوری کرده‌ایم. ما همچنین به برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و سایر برنامه‌های فرهنگی و علمی می‌پردازیم. ما امیدواریم که این کتابخانه بتواند به توسعه و پیشرفت جامعه ما کمک کند.

بناهای آباد گردد خراب  
 بزبان و از تابش آفتاب  
 بی افکندم از نظم کاخی بلند  
 که از باد و باران نیابد گزند

اکثون که متجاوز از هزار سال از تاریخ بنای شاهنامه میگذرد کاملاً بدرستی این گفتار بی میبریم و استواری آنرا در می یابیم و در برابر سازنده عظیم الشان آن سر تعظیم و ستایش فرود می آوریم .  
 در اینجا ممکن است گفته شود که پیش از فردوسی و پس از او نیز شعرای بزرگ نامدها از نظم و نثر پرداخته و بناها از علم و ادب ساخته اند که اگر برتر نباشند لا اقل همسنگ شاهنامه هستند در پاسخ میگوئیم که راست است شعرای دیگر هم اشعار نغز و دلکش گفته و با کمال مهارت و استادی ریزه کاریها کرده و خانه سخن را معمور و آباد ساخته اند ولی با اینهمه هیچیک از بناهای آن بیای کاخ بلند شاهنامه نمیرسد همانطور که عمارات مجلل و زیبای کنونی چیز دیگر است و قصر عظیم آبادانه خنشاوارشا یاداریوش اول چیز دیگر زیرا این کاخ رفیع و ایوان متیع نه تنها مایه مجده و عظمت ایران باستان است بلکه پایه تمدن و شالده صنعت جهان میباشد که هنوز ستونهای بلند و استوار آن بعد از آتش بیدار و شکست خورده گدازد هنوز او آن سال بدون کمترین بیمی از سیل سوانح و کوچکترین خوفی از طرفین جدا نشود چون سد سکندر بر پایستاده و از تخت جمشید کردن افروخته است تا بجهانیان ثابت کند که کاخ استقلال و بزرگی ایران که با دست قدرت استاد ازلی در قلب آسیا بنیان نهاده شده است هیچگاه از آسب دهر فرو نمی ریزد و از تند باد شدائد نمی لرزد و ویران نمیشود و تا دنیا دنیاست مملکت ایران چون سپاهیانش جاویدان است و آذرش فروزان و همواره در افق عالم خورشیدش درخشان است بر پشت شیری غران با شمشیری بران .

در برتری ادبیات رزمی بر ادبیات بزمی و عرفانی و اخلاقی و غیره ماچندان نیازی باقائه دلیل و برهان نداریم و اندک توجه با احساسات عمومی صدق مدعای

مارا بخوبی ثابت و مدلل میسازد چه باینکه غزلیات دلکش سعدی و حافظ و مثنویات معنوی مولوی و رباعیات نغز خیام شهرت جهانی داشته و همه را درلباخته و شیفته ساخته است و هشام عقل از رایحه دلاویز کلهای مضامین آنها معطر میباشد باز طوری مردم ایران پای بند اشعار رزمی شاهنامه اند که کلامش را چون وحی آسمانی می پندارند بدرجه ای که علامه ابن اثیر بر اثر فرط علاقه ایرانیان با اشعار رزمی فردوسی کتاب شاهنامه را بزرگترین کتاب ایرانی میدانند و آنرا قرآن عین می خوانند. علامه ابن اثیر درین سخن طریق مبالغه را نپیموده و بکزافه سخن ننگفته است زیرا پس از هزار سال باز در ایران می بینیم که مردم آن از عام و خاص با آهنگ و نواهی مخصوص در کوی و برزن شاهنامه میخوانند و از اشعار لذت بخش و ابیات مهیج و روح پرور آن حظ میبرند و حتی ایلات و عشایر ما که در دلیری و دلاوری بیمازند و زبانزد عمومی هستند نخست برای تمیج و تحریک احساسات خود اشعار رزمی شاهنامه را میسرایند و سپس بمیدان رزم می شتابند و همچنین در زورخانهها هر شده جهت تقویت اعصاب و عضلات از خواندن و سرآیدن شعرهای فردوسی به جوانان و ورزشکاران بهجت و نشاطی فراوان می بخشند.

باید دانست که نه فقط در ایران بلکه در جهان هم برجسته ترین شعراء آنان هستند که بسبب رزمی و حماسی سخن گفته اند چنانکه علت اشتهار هومر یونانی و مها بارت هندی هم از این لحاظ است زیرا این صفات بشری خوی جنگجویی او بر تمام صفاتش فزونی دارد زندگی جز تنازع بقانیست و بشر دائماً در کشمکش و گیر و دار است و بانواع و اقسام مختلف در نزاع و مبارزه میباشد خصوصاً با جنگهای امروزی که تمام مال از بزرگ و کوچک خواه و نا خواه مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر جنگ و عوارض ناشی از آن قرار میگیرند، اگر چه جنگ باعث خرابیهای زیاد و ویرانیهای بسیار میشود اما در عین حال موجب پیدایش افکار جدید و تحولات زندگی و اختراعات گوناگون میگردد که بهترین نمونه آن (اتم) است که اگر وقوع جنگ اخیر نبود و یا ضرورت رزمی ایجاب نمیکرد شاید اصلاً و یا لا اقل باین زودیهها کشف نمیشد و بطوریکه میدانیم همین

اتم یا بقول ارسطو ( اتموس ) که ذره ناچیزی بیش نیست و علمای قدیم آنرا جزء لایتجزی می پنداشته و حکمای ایرانی جوهر فرد می نامیده اند چنانکه خواجه حافظ فرماید :

بعد از این من نکتم شائبه در جوهر فرد

که دهان تو درین نکته خوش استدلالی است

هر گاه در راه نجات بشری بکار افتد و بسر حد تکامل خود رسد شکی نیست که بجای بدبختی مایه خوشبختی آدمی و باعث کمال و سعادت بشری و سبب رستگاری انسانی میگردد. اینست که دسته‌ای از علماء اساساً جنگ را از واجبات میدانند و بر آنند که برای تقلیل نفوس بشری که طبق فرضیه مالتوس (۱) سیر صعودی را می پیماید و مواد خواربار قوس نزولی را طی میکنند بایستی هر چند سال جنگی بین ملل درگیرد و عده‌ای از نفوس کشته و معدوم گردند تا تعادلی بین نفوس و مواد غذایی پیدا شود.

حالا نظریه این دسته از علماء دوست است یانه از موضوع بحث خارج میباشد اصلاح خود ادبیات بویژه ادبیات خورش آهنگ و موزونی مثل ادبیات فارسی ها که بدون مبالغه از بهترین ادبیات گیتی است مرهون میدان جنگ و صحنه رزم میباشد زیرا چنانکه میدانیم اصل پیدایش اوزان شعری از آنگاه شد که پهلوانان و جنگجویان در رزم مردا مرد ( تن بتن ) وقتی که بمصاف هم می شتافتند کلماتی موزون و متناسب با گامهای استب بطور رجز در ستایش پهلوانی خود و نکوهش طرف رقیب بطور متظیف از روضه همآورد خویش میگفتند و رفته رفته این کلمات باجاس نثر مشجع و بعداً بصورت شعر در آمده و از اینجا بحر رجز پیدا شده که سفکین ترین و طویلترین بحر شعریه است و اصولاً کلام در آن همیشه و فضاقت خاصی پیدا میکنند چنانکه هاتف اصفهانی در بحر رجز فرماید :

تو کمان کشیده و در کمین که زنی به تیرم و من غمین

همه غم بود از همین که خدا نکرده خطا کنی

( ۱ ) مالتوس کشیش و عالم اقتصاد انگلیسی صاحب فرضیه معروف تقلیل نفوس بشری

که منتهی است مواد خواربار باتصاعد عددی بالا میرود و نفوس بشری باتصاعد هندسی.

و من نیز باستقبال غزل او درین بحر گفته ام :

بگرفته تیر و کمان بکف پی صید کشته بهر طرف

بشموده ناگهم او هدف ز جفا بناوک کاریش

و بخور دیگر علم عروض بعد از بحر رجز بوجود آمده است .

خوانندگان محترم میدانند که ملت ایران بتأسی از نیاگان سلحشور

خویش در اغلب از چیزهای زندگانی خود اصطلاحات نظامی بکار میبرد مانند شمع کشتن بجای شمع خاموش کردن چنانکه سعدی فرماید :

شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن

تا که همسایه نداند که تو در خانه مائی

و یا تشبیه باران به تیر چنانکه خاقانی گفته :

ای تیر باران غمت خون دل ما ریخته

و یا سپر انداختن و یازم زدن در مقام عجز و ناتوانی چنانکه من در

تعریف استاد معظم کمال الملک هنرمند نامی ایران گفته ام :

ز شرق و غرب تمام سرآمدان کمال

شوشگاه علوم انسانی به پیش تیغ کمالش فکنده اند سپر

و یا مثل این شعر که در حکایه آذربایجان سروده ام :

بدل تا برنشسته تیر مزگانش که اینسان زهرد ابروی کمانم

و هزاران از این قبیل اصطلاحات نظامی که بمناسبت احتراز از تطویل از

ذکر آنها خود داری میشود هرروزه در زبان مردم ایرانی از عالی و دانی استعمال

میکردد که همین ها بهترین معرف روح سلحشوری ملت ماست و بخوبی میرساند

که جامعه ایرانی میل و رغبت خاصی بزندقی نظامی و فنون رزمی دارد بحدی

که حتی در مقام عشق و عاشقی هم با اینکله ابدآ جای اصطلاحات نظامی نیست

بجای ادای کلمات لطیف و ظریف عاشقانه از آلات حربی نام میبرد و از ادوات

در جشن اعطاء سردوشی بواحدهای لشکر دوم که در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۲۵  
 در یادگان قصر بعمل آمد عده‌ای از افسران از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی  
 باخذ نشان مفتخر گردیدند



پیشگاه علم انسانی و مطالبات فرهنگی  
 رتال طبع علم انسانی

در جشن اعطاء سردوشی بواحدهای لشکر دوم که در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۲۵  
 در یادگان قصر بعمل آمد عده‌ای از افسران از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی  
 باخذ نشان مفتخر گردیدند



و من نیز با سواران خود او درین عصر گشته اند  
 مسکرفه نیز و گمان میکنم بر صید گشته اند  
 شوق گریه میسرین چنان بناروک کاروش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

۱۳۷۱ و نه بنام او و در روز ۱۳۷۱...  
 و در شاهنشاهی...  
 مسکرفه...  
 که جامه از آن...  
 که حسن...  
 بجای او...

جنگی در تجسم احساسات لطیف شاعرانه خود استفاده میکند مثل کمان ابرو -  
کمند کیسو - تیر غمزه - خنجر مژگان و غیره و غیره که نظایر این اصطلاحات  
را در هیچیک از ادبیات جهانی نتوان یافت .

اصولا گفتن اشعار رزمی ذوق و قریحه خاصی میخواهد و کسی که دارای  
روح سلحشوری نباشد نمیتواند درین میدان اسب تازد و بردیگران پیشی جوید  
چنانکه دیده ایم بعد از شاهنامه تا کنون بسبب و طرز آن کتابها ساخته اند و  
هیچیک بالاخر جای شاهنامه فردوسی را نگرفته زیرا گویندگان آنها مانند فردوسی  
روح سپاهیگری نداشته اند بر خلاف فردوسی که سراسر اشعارش حکایت از  
روح نظامی او میکنند این است که در قسمت ادبیات رزمی داد سخن را داده و در  
حماسه سرانجامی پایه سخن را بجائی رسانیده است که دست هیچ سراینده بیای  
آن نرسیده .

طبع فردوسی اصلا برزم و جنگ و چیزهای مربوط بآن متمایل است  
مثلا شما تماشا کنید در مقام تعریف حسن و جمال که ابدأ ذکر کلمات شاه  
یا سپاه موردی ندارد با کمال استادی و مهارت جمال و زیبایی را بسپاه تشبیه  
میکند و محبوب را بشاه مانند مینماید .  
چنانکه درین بیت فرماید :

فلک آسمانست و ماهش قوئی *رتال جامع علوم انسانی*  
نگوئی سپاهست و شاهش قوئی

از اینرو با کمال جرأت میتوان گفت که در میدان رزم فردوسی گوی  
سبقت را از همکنان ر بوده و در حقیقت شعر و شاعری رزمی زان فردوسی است و بس  
در پایان اینمقاله میگوئیم که هزاران کس خواسته و میخواهند بسبب  
رزمی و بشیوه فردوسی سخن گویند ولی گفته یا نا گفته روی بی تافته و هزیمت  
یافته اند چه هر بافنده بی درزی نیست و هر مردی مرد این میدان نه و این خود  
بهترین دلیل بر برتری ادبیات رزمی بردیگر فنون سخن است .